

روزهای سرنوشت...

سیری در پیدایش جریان نفاق تا معراج بهشتیان انقلاب

فرزاد زادمحسن

۱۶ بهمن ۵۸: مراسم تنفیذ حکم رئیس جمهوری اسلامی ایران سید ابوالحسن بنی صدر به دست امام امت و با حضور شخصیت‌های برجسته سیاسی اعضای شورای انقلاب، میهمانان خارجی، در سالگرد انقلاب و با حضور خبرنگاران در اقامتگاه امام بیمارستان قلب تهران برگزار شد. برای همه کسانی که از نزدیک این مراسم را می‌دیدند، در طول مراسم گرفتگی در چهره امام که چند روز پیش وقتی همه را به حضور در انتخاباتی فرامی‌خواند آن همه آرام بود و مهربان، کاملاً مشهود بود در آن سخنان کوتاه امام که از همین اول کار نشان از اخطار و هشدار داشت و آن حدیث «حب الدنيا راس كل خطيئه» که در آغاز سخن آورد، همگی سرشار از معنا بود.

۱۷ شهریور ۵۸: سخنرانی امروز بنی صدر به مناسبت سالگرد فاجعه جمعه خونین در میدان شهدای تهران، روند بحران و تشنج را به طول علنی و آشکارا پی گرفت. روندی که از ابتدای تابستان امسال با جنجال و جریان سازی موسوم به «نوار آیت» و افزایش تهاجم به شخصیت‌های محوری حزب جمهوری اسلامی و متهم کردن آیت به طرح توطئه براندازی رئیس جمهور و نسبت دادن این ماجرا به حزب جمهوری اسلامی و مانع تراشی در کار معرفی نخست وزیر و پافشاری در ممانعت از نخست‌وزیری «محمدعلی رجایی» تا سرحد امکان و انتشار مطالب تحریک‌آمیز و جوسازی و پرونده‌بازی و افشاکاری‌های بی‌امان در روزنامه «انقلاب اسلامی» شتاب و شدت گرفت. امروز، بنی صدر جبهه‌گیری و صفا آرایایی علنی خود را در مقابل مجلس، دولت، حزب جمهوری اسلامی و در یک کلمه خط امام، به میان توده مردم کشاند و همه را دشمن خود قلمداد کرد و از باند چند نفره‌ای سخن گفت که قصد برانداختن رئیس جمهور یازده میلیون‌ری را کرده‌اند.

۱۹ شهریور ۵۸: سخنرانی دوازدهمین روز پیش رئیس جمهور که اختلافات را علنی و تصادفاً ر عمده کرده، بازتاب گسترده‌ای در پی داشته است. برای اولین بار آیت‌الله دکتر بهشتی بر خلاف همیشه که لحن آرام و چهره متبسم داشت، خیلی جدی مقابل دوربین تلویزیون ظاهر شد و گفت، «ایشان [رئیس جمهور] کراراً در سخنان خود از گروه اقلیتی که مانع کارشان می‌شوند یاد کرده‌اند. اگر منظورشان حزب جمهوری اسلامی است که باید گفت مواضع حزب در قبال رئیس جمهور، دولت و مجلس مشخص و لذا تکلیف، روشن است.»

۲۶ آبان ۵۸: امام در یک سخنرانی بسیار مهم برای اولین بار، صریح‌تر از پیش به مسائل داخلی، جنگ‌های جناحی و صف‌بندی گروه‌ها پرداخت و بازبانی تلخ و شکوه‌آمیز، ضرورت حیاتی وحدت را در وضعیت خطیر و پرتلاطم یادآور شد. جنگ و جدال اخیر، امام را چنان آزرده است که او را به گفتن چنین کلماتی وامی‌دارد، «ای سران! چرا اینقدر خوبید؟ چرا چشمانتان را باز نمی‌کنید؟ چرا باید این روزنامه‌ها به اختلافات دامن بزنند؟ هر کس هر جا صحبت می‌کند، بر ضد هم صحبت می‌کند، هر جا می‌نویسد، بر ضد هم می‌نویسد...»

۲۸ آبان ۵۸: عاشورا بود، سیل جمعیت به میدان آزادی ریخته تا بشنود که این بار بنی صدر پس از سخنان دو روز پیش امام و تعیین دقیق مرزها و معیارها در آن چه می‌گوید. امام هم گفته بود که در مراسم فقط نام امام حسین (ع) باشد و بس، اما ناگاه رئیس جمهور ضدانحصار طلبی و ارتجاع! پدیدایش شد و هوادارانش هم از جلوی جایگاه سر و دست

جنبانندند و همچون پیش، سوت و کف زدند و حرمت این روز را شکستند. ۷ آذر ۵۹: نماز جمعه امروز تهران زیر رگبار تند باران برگزار شد. صحنه چترهای بی‌شماری که خیل نمازگزاران گشوده بودند به یادماندی بود. آن هم در این هنگامه پر تنش و تفرقه و خصومت، امام جمعه تهران سخنانی را در روزها عطر و بوی جبهه‌های جنوب را می‌دهد که از آنجا باز آمده‌ودر این شهر آلوده به سیاست‌زدگی‌ها طراوات می‌افشاند. این بار او سکوت چند ماهه را شکست و دردمندان از حقایق ناگفته سیاسی، نظامی پرده برداشت. از اهمال کاریها و بی‌تدبیریهایی که سرانجام به سقوط خرمشهر منجر شد و رویه مشکوک و غیرقابل توجیه رئیس جمهور در جایگاه فرماندهی کل قوا و اداره و سازماندهی جنگ که به خطر عدم واگذاری سلاح به نیروهای داوطلب سپاه و بسیج موجب رکود و توقف در کار جبهه جنگ شده و آن گاه در برابر انبوه نمازگزاران از استخوان در گلو گشت و صبری که شاید یک روز به انتها برسد. ۱۰ آذر ۵۹: بازار تهران امروز به حمایت از روحانیت مبارز تعطیل بود. خطبه‌های جمعه (۳ روز پیش) حجت‌الاسلام خامنه‌ای، یار و یاور همیشگی بهشتی و افشاکاری‌های بی‌سابقه او درباره جریان نفاق داخلی، مؤثر بوده است. حرکت قشر متعهد و متعلق به خط حزب‌الله در بازار، خشتی‌کننده اقدام اخیر بود که به حمایت از «صادق قطب‌زاده» و اعتراض به بازداشت او، بازار تعطیل شد و آن طومارها و نامه‌نگاری‌ها ... که سرانجام با دخالت امام و حکم به آزادی او، قضیه خاتمه یافت. ۱۵ آذر ۵۹: لحن امام، تند و قاطعیت بیشتری گرفته و پیداست که امام دوباره برای حفظ تمامیت انقلاب احساس خطر می‌کند که این گونه سخن می‌گوید، «خیال نکنید در این نسل می‌شود کودتا کرد... مردم با کسی که می‌خواهد قدرت خویش را تثبیت کند، مخالفت می‌کنند و کسی که بخواد چنین کند، آبروی خویش را می‌برد...» ۱۸ اسفند ۵۹: میتینگ نهضت آزادی را باید به منزله یکی از نقاط عطف در آشکار شدن پیوند لیبرالها و منافقین پشت سر بنی صدر در مقابل جریان اصیل خط امام ارزیابی کرد. این تجمع در استادیوم امجدیه و با سخنرانی چهره‌های شاخص نهضت آزادی، مهندس بازرگان، دکتر بزدی، دکتر سبحانی و مهندس صباغیان برگزار شد. اعتراض به عملکرد اکثریت خط امامی مجلس و انتقاد از عدم واگذاری فضا و فرصت به آنان جهت ایفای نقش بیشتری در مجلس، یکی از محورهای صحبت هر سه نماینده نهضت آزادی بود.

۲۲ بهمن ۵۹: تهران و دیگر شهرها رفته رفته صحنه آشوب و درگیریهای خیابانی می‌شود و عرصه سیاسی رو به تشنج و بحران دارد. خشونت چماق به دستان ضد چماق داری و ارتجاع! در روز ۱۸ بهمن در میدان آزادی ۱ کشته و ۱ مجروح به جا گذاشت. عناصر گروهک فدائیان اقلیت با پنجه بکس و چماق و چاقو به جان انحصارطلبان افتادند. ۱۴ اسفند ۵۹: میتینگ امروز دانشگاه تهران به مناسبت سالروز وفات دکتر مصدق به صحنه بزرگ و بی‌سابقه‌ای از صف‌آرایی و رودرویی جبهه متحد ضد انقلاب، چپ‌های آمریکایی و گارد میلیشای بنی صدر با مردم و توده‌های انقلاب و مدافع خط امام تبدیل شد. این بار، دیگر همه آمده بودند. جمعیتی عظیم سراسر دانشگاه، زمین چمن و خیابانهای اطراف را در بیرون فرا گرفته بود. جمعیت مثل انبار باروتی بود که هر دم امکان داشت با یک جرقه مشتعل شود و مثل حریق دامن‌گستر، همه جا را به

آتش بکشد. در جلوی پایگاه سخنرانی، جوانان دختر و پسری حضور داشتند که نظم و هماهنگی در شعارها و همه حرکات و به خصوص لباسهای متحدالشکلشان نشانگر یک انسجام تشکیلاتی از پیش سازماندهی شده بود و به نظر می‌آمد که غالب آنان از اعضای میلیشای مجاهدین هستند. در وسط زمین چمن پلاکاردهایی با این نوشته‌ها به چشم می‌خورد، «چوب، چماق، شکنجه، دیگر اثر ندارد»، «مسلمان به پا خیز، حزب شده رستاخیز» پوسترهایی از دکتر مصدق در میان جمعیت خودنمایی می‌کرد. در خارج از دانشگاه و خیابانهای جنوبی و شرقی زمین، گروه مخالف و معتقدان به خط امام شعارهایی با این عنوان می‌دادند، «ابوالحسن بینوشه، ایران شیلی نمی‌شه»، «مرگ بر لیبرال» «تا مرگ شاه دوم نهضت ادامه دارد»، «پلاکاردهایی از سخنان امام بر ضد ملی‌گرایان و تصاویری از ایشان به دست آنها بود. ناگهان جوانی در میان جمعیت به سوی چند دختر چادری که عکسهای امام را به دست داشتند یورش برد و آنها را پاره پاره و به هوا پرتاب کرد و جمعیتی که شاهد صحنه بود، با کف زدن از عمل انقلابی او تحلیل به عمل آورد. دیگر، کار از دشمنی با حزب جمهوری و دکتر بهشتی و یاران امام گذشته بود و خفاش‌ها مستقیماً پنجه بر آفتاب کشیدند. ساعت ۳/۴۰ دقیقه، بنی صدر در میان سوت و کف زدن جمعیت به جایگاه آمد و خامنی یک حلقه گل به گردنشان انداخت و شعارهای ضد حزب به او ج رسید. ناگاه با اصابت یک نارنجک و پرتاب سنگ، وضعیت بحرانی شد و با هدایت میلیشای مجاهدین، جمعیت داخل زمین چمن نیز به دادن شعارهای جهت‌دار پرداختند، «اخلال تو میتینگها کار حزبه»، «چماق دار، چماق دار! مرگت فرارسیده»، «بنی صدر افشا کن، بهشتی را رسوا کن».

امروز شعار مرگ بر بهشتی ترجیح‌بند هیاهوی منافقان بود. بنی صدر در قسمتی از سخنانش در حالیکه چند برگد و کارت شناسایی را به جمعیت نشان می‌داد و آنها را متعلق به افرادی از کمیته انقلاب اسلامی و حزب جمهوری اسلامی خواند که آنان را به عنوان چماق دار دستگیر کرده بودند. پس از اعلام این مطلب با شعار «سر دسته چماق داران، بهشتی» مورد تشویق قرار گرفت. در این هنگام از ضلع و جلوی جایگاه، جماعتی پایه زمین کوبیدند و فریاد می‌زدند، «بنی صدر بنی صدر تهاجم بده» و «بنی صدر اذن جهادم بده!» و سرانجام جواز حمله را از مجتهد اعلم خویش این گونه دریافت کردند که، «مردم! اینها را از اینجانب بیرون کنید. اینان را بیرون کنید.» و بعد پشت سر هم افرادی که صورتشان با ضربه‌هایی شکافته و خونین شده بود، در حالی که همچنان بر سر و صورتشان مشت و لگد کوفته می‌شد، از دیوار شرقی به پایین پرتاب شدند. مهاجمین حالتی وحشیانه به خود گرفته بودند و با شعارهایی که به وسیله دوستانشان داده می‌شد، بیشتر تحریک می‌شدند و با حرص و ولع، هرازگاهی یکی از مرتجعان را صید می‌کردند و تا جا داشت می‌زدند. حقیقتاً امروز دیوانگی و درنده‌خویی به اوج خود رسید. هرکس ریش داشت و اورکت آبی و سبز، به نشانه مرتجع بودن به باد کتک می‌گرفته شد.

۱۶ اسفند ۵۹: سرانجام از سوی امام امت در پاسخ به تلگرام بسیار مهم آیت‌الله العظمی گلپایگانی درباره حادثه پنجشنبه گذشته دانشگاه تهران که در آن خواستار اقدام فوری و سریع ایشان «قبل از بروز فتنه‌های



خطرناک و حوادث غیر قابل پیش بینی» شده بودند، فرمان تاریخی شناسایی و مجازات عاملان حادثه پنجشنبه صادر شد. امام فرمودند، «پاید گروهها و دسته‌های منحرف بدانند که من با احساس تکلیف با آنان برخورد می‌کنم و به شرارت‌های ضداسلامی خاتمه می‌دهم.» ۲۴ اسفند ۵۹: امروز ملاقات تاریخی سران کشور و چهره‌های اصلی دو گروه مخالف یکدیگر در داخل نظام مرکب از: آیت‌الله دکتر بهشتی، بنی صدر، آیت‌الله موسوی اردبیلی، نخست وزیر محمدعلی رجایی، آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و مهندس مهدی بازرگان با رهبر کبیر انقلاب، با حضور در منزل ایشان انجام گرفت. در این دیدار مهم و تعیین کننده، حاج سیداحمد خمینی هم حضور داشت. این جلسه با ابتکار و پیشنهاد امام و در راستای همفکری مسئولان و حل اختلافات و گفت‌وگو برای رسیدن به تفاهم صورت گرفته تأثیرات و نتایج مهم و محسوس در روند موضع‌گیری‌ها و برخوردهای آینده به همراه خواهد داشت. از مفاد گفت‌وگوها و مباحث طرح شده در این جلسه اطلاعی در دست نیست، اما با توجه به حساسیت و اهمیتی که داشته تا ساعتها به طول انجامید و امام برای این ملاقات اهمیت بسیار زیادی قائلند.

۲۱ اردیبهشت ۶۰: امام در سخنرانی بسیار مهم خود به تقاضای سازمان مجاهدین خلق برای دیدار و گفت‌وگو با ایشان پاسخ گفت و شرایط پذیرش آنان را اعلام کرد. امام هر گونه دیدار و مذاکره را مشروط به تبعیت از قانون و پذیرش مقررات کشور، تحویل سلاحها و بازگشت به آغوش ملت از سوی آنان نمود و در عین حال مجاهدین را از کيفر اقدام مسلحانه علیه حکومت اسلامی از سوی همه مردم بیم داد.

۷ خرداد ۶۰: سرانجام سکوت به پایان رسید. امام در سخنرانی سرنوشت‌ساز امروز در دیدار با نمایندگان مجلس به طور علنی در برابر بنی صدر و ائتلاف گروهک‌های ضد انقلاب به طور بی سابقه‌ای موضع قاطع گرفت و بر کژی‌های جریان منحرف از خط اصیل اسلام انگشت نهاد و آن را افشا کرد. امام این بار بر قدرت و محوریت مجلس تأکید کرد و آن را «مرکز همه قدرتها و قانونها» خواند و بدین ترتیب بر القائاتی که رئیس جمهور را تافته جدا بافته و همه کاره و مالک الرقاب مملکت و قطبی مستقل و مافوق همه نهادها و نظارت‌ها می‌داند، خط بطلان کشد، «غلط می‌کسی قانون را قبول نداری، قانون تو را قبول ندارد... اگر آقای رئیس جمهور یک قدم از حدودش در قانون اساسی کنار برود، من با تمام قوا با او مخالفت می‌کنم... ملت، شخص پرست نیست. این قدر تبعیت از هوای نفس نکنید... برتسید از آن روزی که مردم بفهمند در باطن ذات شما چیست...»

آیت‌الله دکتر بهشتی امروز در مصاحبه مهمی به موارد تخلف بنی صدر از قانون پرداخت و عدم همکاری او را با سایر قوای کشور اعلام کرد و در مورد ملاقات خود با امام گفت، «امام سخت تأکید داشتند که: ۱ هر مسئولی و نهادی به وظایفش در چهارچوب قانون اساسی عمل کند، ۲ همه بکوشند از ایجاد جو تشنج و جوسازی دور بمانند.» ۹ خرداد ۶۰: بنی صدر با سخنرانی در پایگاه هوایی شیراز، رسماً آغازگر تخلف از فرمان ۱۰ ماده‌ای امام در مورد خودداری سران سه قوه از سخنرانی تا پایان جنگ شد.

۱۵ خرداد ۶۰: امروز، ملت با حضور سیل آسای خود، با امام عهدی دوباره

بست و همه نقشه‌ها و نیرنگها را زیر پا گذاشت. مردم این بار احساس تکلیف جدی کرده بودند و چنان آمدند که فقط در تهران، به گفته حاج احمد آقا که برای خواندن پیام امام به دانشگاه آمده بود، جمعیت از عاشورای ۵۷ هم بیشتر بود. امام در پیام امروز خود گفت، «اینان با نام آنکه در ایران قانون نیست و حکومت جنگل پابرجاست، می‌خواهند راه را برای اربابان خود باز کنند و ایران عزیز را با اسم آزادی که مراد آنان بی‌بندوباری است به لجن بکشند و امت مسلمان را از صحنه خارج کنند.»

۱۸ خرداد ۶۰: در پی توقیف روزنامه «انقلاب اسلامی» به همراه چندین نشریه دیگر از سوی دادستان انقلاب به اتهام تشویق اذهان و مطالب کذب، بنی صدر طی اظهاراتی شدیداً تشنج آمیز و در یک واکنش انتحاری، نقاب از چهره برداشت و علناً مردم را به قیام علیه غول استبداد تحریک کرد و بارها مردم را به مقاومت و استقامت فرا خواند، «اینها گمان می‌کردند به مناسبت ۱۵ خرداد می‌توانند مردم را به خیابانها بکشند و آنها را برانگیزند تا بر ضد رئیس جمهور منتخب خودشان شعار بدهند و چون مردم نمانندند و این شکست آشکار را دیدند، اینک به راه دیگری رفتند، به راه پرونده سازی، توقیف روزنامه‌ها و اختناق...»

امروز امام با سخنرانی تاریخی شان، پشت دیکتاتور زمان و اذتاب او را در هم شکسته و پرچم داد را بر بام حماسه برافراشتند. به فاصله چند ساعت پس از اظهارات بنی صدر در همدان، او را و تفکری که او نمایندنده و سخنگوی آن شده است، افشا کردند و مقاومت قلبی بنی صدریان را نقش بر آب ساختند و با لحن قاطع تهدید کردند که با آنان همان می‌کنند که با شاه کردند. طنین فریاد امروز امام آغاز شمارش معکوس محور جریانهای منحرف و سقوط بنی صدر از قدرت بود: «هر کسی بر خلاف قانون عمل کند دیکتاتور است. دیکتاتورها از قانون بدشان می‌آید.

دیکتاتوری همان است که نه به مجلس سر فرود می‌آورد و نه به شورای نگهبان و نه به قوه قضاییه و نه به دادستانی و نه به همه ارگانها... با اشخاصی که در مقابل مجلس و دادستانی صف آرایی کنند، آن خواهم کرد که با شاه کردیم.»

۲۰ خرداد ۶۰: «خمینی روح خدافرمانده کل قواء این شعاری بود که امروز در سراسر ایران یکباره طنین انداز شد. امام امت در اقدامی بی سابقه، ابوالحسن بنی صدر را از مقام فرماندهی کل قوا عزل نمود و از این پس قوای مسلح مأموریت خود را مستقیماً تحت نظارت امام و با قدرت کامل ادامه خواهد داد. بنی صدر که برای بازديد از جبهه‌ها به ایلام و کرمانشاه رفته بود، به دنبال فرمان امام بر عزل وی برنامه سفر را لغو کرد و به تهران برگشت.

۲۵ خرداد ۶۰: انقلابی دیگر به راه افتاد. با سخنرانی امروز امام انقلاب چهارم به نقطه اوج خود رسید و تهران، آتشفشانی بود که یکسره فوران خشم و التهاب و خروش و فریاد شد. امام، جبهه ملی را در پی اعلام راهپیمایی علیه لایحه قصاص، رسماً محکوم به ارتداد کرد و یادآور شد که در تمام طول سلطنت رضا خان و محمدرضا چنین جسارتی به اسلام و قرآن نشده است. امروز امام به بنی صدر و نهضت آزادی مهلت توبه داد.

۲۸ خرداد ۶۰: آیت‌الله خامنه‌ای، امام جمعه تهران در خطبه‌های امروز پرده از حقایق حادثه ۴ اسفند و نقش بنی صدر در این توطئه و تخلفات

متعدد او در ریاست جمهوری برداشت. میلیونها نمازگزار در تهران و سراسر ایران با راهپیمای‌های عظیم، خواستار عزل و محاکمه بنی صدر شدند. از آن سو رادیو آمریکا و اسرائیل خبر می‌دهند فرانسه و ترکیه برای پناه دادن به بنی صدر اعلام آمادگی کرده‌اند و بنی صدر فعلاً متواری است.

۳۰ خرداد ۶۰: جنگ مهیب و خونین منافقین خلق و گروهکهای مسلح با انقلاب و مردم رسماً آغاز شد و سراسر کشور را فرا گرفت. سازمان مجاهدین (منافقین) خلق با اطلاعیه سیاسی نظامی شماره ۲۸ عملاً وارد فاز عملیات مسلحانه علیه نظام و مردم شد. تهران امروز تا پاسی از شب ساعاتی خونین و خشونت‌بار را که در سه سال اخیر بی سابقه بود، پشت سر گذاشت. منافقین امروز با آلات قتاله و پنجه بکس و دسته و قداره و نارنجک چنان وحشیانه و جنون آسا حمله کردند که نفرت مردم را تا ابد برای خود خریدند. رفو رفتن دشنه ۲۰ سانتی در قلب یک کودک، بریدن سر یک پاسدار با کارد موکت‌بری، پاشیدن اسید و انفجار نارنجک و همه چیز حکایت از سازماندهی همگانی و برنامه‌ریزی تشکیلاتی وسیع از پیش تعیین شده برای کودتای مسلحانه و سرکوب مردم و ارباب و به راه‌اندازی تسویه حساب خونین و در نهایت به دست گرفتن ابتکار عملی در برابر حاکمیت دارد.

۳۱ خرداد ۶۰: حوادث دیروز تهران که اوج خونخواری دشمنان بود، ۱۴ شهید و صدها مجروح داشت. بیکر شهدا امروز تشییع شد. تعداد زیادی از مردم جلوی مجلس تجمع کردند تا از نمایندگان، رأی عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور را درخواست کنند. این چیزی است که این روزها همه ملت آن را با صدای بلند به گوش نمایندگان رسانده است. سرانجام عصر امروز عدم کفایت سیاسی بنی صدر با ۱۷۷ رأی موافق و رأی مخالف به تصویب رسید و امام نیز آن را تأیید کرد و حیات سیاسی او در این کشور برای همیشه پایان گرفت.

۶ تیر ۶۰: خبر کوتاه بود و تکان دهنده، اما با همین خبر کوتاه، شهر یکبارچه نگران و بی قرار شد. دلها بی تاب و دستها به دعا، امام جمعه تهران آیت‌الله خامنه‌ای را ترور کرده‌اند. تقریباً همه مردم مطمئن شده‌اند که کار منافقین خلق است. آیت‌الله خامنه‌ای با سخنان اخیرش خود را در تیررس مستقیم منافقان قرار داده بود.

۷ تیر ۶۰: امروز عاشورا است. با اعلام خبر آن فاجعه بزرگ و به راستی باورنکردنی، بوی عزا و بانگ ماتم در همه شهر و همه خانه‌ها پیچیده است. دیشب، جمع یاران یکی یکی وضو گرفتند و برای آخرین بار پشت سر شهید بهشتی و به نماز ایستادند. پس از نماز، آن هنگام که بهشتی عزیز سخن می‌گفت و دستور جلسه بحث تورم و رئیس جمهور آینده بود، ناگاه در میانه کلام با نگاهی که انگار به جایی خارج از زمان و مکان خیره شده و با چهره‌ای که در آن معنویت و صفای ملکوتی موج می‌زد به جمع رو کرد و گفت، «بچه‌ها! بوی بهشت می‌آید! نمی‌شنوید؟» و چند لحظه بعد صدای انفجار مهیب و شعله‌های عظیم آتش و دود و سیل آوار بر سرها و دیگر هیچ...»

دیشب «سرچشمه» و «دفتر حزب جمهوری اسلامی» کربلای ایران شده بود و معراج عشاق و میعادگاه مهاجران الهی الله.

